



مفصل

فقه اسلامی مستدل

جلد اول

طهارت و نماز و زکات

مؤلف: دکتر عبدالکریم زیدان

مترجم: دکتر مصطفی حرمی

مفصل، فقه اسلامی مستدل
طهارت و نماز و زکات
جلد اول

مؤلف: عبدالکریم زیدان
مترجم: مصطفی خرم دل
ناشر: نشر احسان
چاپخانه: مهارت
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۱۰۰-۷

زیدان، عبدالکریم، ۱۹۱۷-م.
المفصل في احكام المرأة و البيت
المسلم في الشريعة الاسلامية.
فارسی.

مفصل، فقه اسلامی مستدل /
مؤلف عبدالکریم زیدان: مترجم
مصطفی خرم دل.

تهران: نشر احسان، ۱۳۹۴.
۵۹۴ ص. ۷-۱۰۰-۳۴۹-۶۰۰-۹۷۸

موضوع: زنان (فقه)

موضوع: فقه تطبیقی

شناسه افزوده: خرم دل،

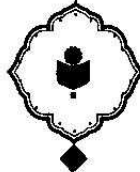
۲۰۹ مصطفی، ۱۳۱۵- مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴

BP189/ز9م7041

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۶

کتابشناسی ملی: ۳۱۷۶۴۹۷



نشر

تهران: خ انقلاب. رویروی دانشگاه تهران.
پاساژ فروزنده. شماره ۴۰۶. تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست مطالب

۱۳	دیباچه‌ی مترجم
۱۶	اختلاف فقهاء
۱۸	حکم اجتهاد
۱۹	شایستگی اجتهاد در فقه
۲۲	تقلید و تلفیق
۲۶	مزایای این کتاب
۲۹	دیباچه‌ی مؤلف
۴۳	کتاب اول : عبادات
۴۵	پیش گفتار و شیوه‌ی بررسی و واری
۴۶	باب اول : نماز
۴۶	پیش گفتار و شیوه‌ی پژوهش
۴۷	شیوه‌ی پژوهش
۴۷	فصل اول : طهارت
۴۷	تعریف طهارت و بیان حکم آن و انواع آن
۴۸	شیوه‌ی پژوهش
۴۸	مبحث اول : طهارت حقیقی
۴۸	مقدمه و شیوه‌ی پژوهش
۴۸	مطلب اول : انواع نجاست‌ها و کثافت‌ها
۵۶	مطلب دوم : برطرف کردن نجاست و پاک شدن از آن
۵۶	اول، برطرف کردن نجاست، با آب و مایعات دیگر
۵۹	دوم، پاک کردن زمین آلوده به نجاست با آب یا به سبب خشک شدن
۶۲	سوم، پاک کردن زیر کفش با ساییدن بر زمین
		چهارم، چگونگی پاک کردن دامن زنی که (بر روی زمین کشانده شود و) با چیزی از

- نجاست زمین آلوده گردد..... ۶۳
- نخستین گفتار ۶۴
- گفتار دوم ۶۴
- گفتار سوم ۶۴
- گفتار چهارم ۶۵
- گفتار پنجم ۶۶
- پنجم: پاک کردن جامه از منی ۶۷
- ششم: پاک کردن لباس آلوده به ادرار پسر بچه یا دختر بچه ۶۸
- احادیث شریف نبوی درباره‌ی ادرار پسر بچه و دختر بچه ۶۹
- فلسفه‌ی جدایی ادرار پسر بچه و ادرار دختر بچه ۷۲
- هفتم، پاک نمودن لباس از خون قاعدگی ۷۲
- هشتم، پاک کردن جسم صیقلی شده‌ی برآق و درخشان ۷۴
- نهم، پاک گرداندن پوست مردار ۷۵
- مطلب سوم: سنت‌ها یا خصیلت‌های سرشتی ۷۶
- مراد از سرشت و خصیلت‌های آن ۷۷
- هدف از خصال فطرت ۷۸
- شیوه‌ی بحث و بررسی ۷۸
- بخش اول: ختنه کردن ۷۹
- چه کسی ختنه کردن را انجام می‌دهد؟ ۸۰
- اگر مردی مسلمان شود آیا باید ختنه شود؟ ۸۰
- بخش دوم: پیشاب یا قضای حاجت ۸۱
- آنچه هنگام قضای حاجت ممنوع است ۸۴
- پاکی از پیشاب با چه چیزهایی انجام می‌پذیرد؟ ۸۴
- بخش سوم: سواک ۸۵
- چگونگی سواک زدن ۸۷
- سواک کردن با چه چیزی انجام می‌گیرد؟ ۸۷
- شستن سواک: ۸۸
- بخش چهارم: تَقْلِيمُ الْأَطْفَالِ (چیدن ناخن‌ها) ۸۸
- به درازا کشاندن ناخن زن ۸۹
- زمان چیدن ناخن‌ها ۹۰
- با ناخن‌ها و امثال آن پس از قطع کردن و چیدن چه باید کرد؟ ۹۰
- بخش پنجم: کوتاه کردن سبیل و ریش گذاشتن ۹۱
- کدام یک بهتر است؟ کوتاه کردن یا از بیخ بریدن؟ ۹۲
- ریش گذاشتن ۹۳
- آیا تراشیدن ریش حرام است؟ ۹۳
- زن زمانی که سبیل یا ریش در بیاورد چه کار بکند؟ ۹۴

- ۹۴ بخش ششم : تراشیدن موی شرمگاه و کندن موی زیر بغل
- ۹۵ تراشیدن و زدودن موها چه وقت بر زن واجب می‌گردد؟
- ۹۵ کندن موهای زیر بغل
- ۹۵ چه کسی به تراشیدن موهای شرمگاه و کندن موهای زیر بغل اقدام می‌نماید؟
- ۹۵ بخش هفتم : شستن مفصل‌های انگشتان
- ۹۶ بخش هشتم : مضمضه و استنشاق
- ۹۷ مبحث دوم : طهارت حکمی
- ۹۷ مطلب اول : وضو
- ۹۸ بخش اول : وضو با چه چیزی انجام می‌گیرد؟
- ۱۰۵ وضو گرفتن مرد و زن از آب یک ظرف
- ۱۰۶ وضو گرفتن زن با باقی‌مانده‌ی آب وضوی مرد و بر عکس
- ۱۰۹ ظرف آب وضو گرفتن
- ۱۱۱ بخش دوم : چگونه وضو گرفتن
- ۱۱۱ فرایض وضو
- ۱۱۳ سنت‌های وضو
- ۱۱۵ وضو گرفتن برای چه چیزی واجب، و برای چه چیزی مستحب است
- ۱۱۵ وضوی زن
- ۱۱۶ وضوی مستحاضه
- رنگ کردن ناخن‌ها و دراز نمودن آنها، و خار زدن و وصول موهای دیگران به موهای سر
- ۱۱۹ (کلاه گیس) و تأثیر آن در وضوی زن
- ۱۲۰ سخنان فقیهان راجع به پرسش ما
- حکم شرعی درباره‌ی رنگ کردن ناخن‌ها و دراز نمودن آنها و پیوند مو و پوشیدن کلاه
- ۱۲۵ گیس
- ۱۲۶ بخش سوم : مبطلات وضو
- ۱۲۶ ۱- خارج شدن هر چیزی از جلو یا از عقب
- ۱۲۶ ۲- خواب
- ۱۲۷ ۳- زوال عقل
- ۱۲۷ ۴- استفراغ کردن و جریان خون
- ۱۲۷ ۵- خوردن گوشت شتر
- ۱۲۷ ۶- مرتد شدن
- ۱۲۸ ۷- شستن مرده
- ۱۲۸ ۸- دست زدن به عورت
- ۱۳۱ ۹- دست زدن به زنان
- ۱۴۲ مطلب دوم : غسل
- ۱۴۳ بخش اول : جنابت
- ۱۴۹ بخش دوم : حیض

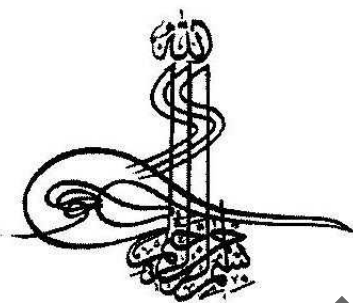
۱۵۳	بخش سوم : نفاس
۱۵۶	بخش چهارم : استحاضه
۱۶۵	بخش پنجم : غسل با چه چیزی انجام می‌پذیرد
۱۶۹	بخش ششم : چگونگی غسل کردن و آنچه در آن واجب و آنچه در آن مستحب است
۱۸۰	مطلب سوم : تیمم
۱۹۵	مطلب چهارم : مسح روی جبیره و خفها
۱۹۵	بخش اول : مسح بر جبیره و بند و نوار روی زخم
۱۹۸	بخش دوم : مسح بر خفین
۲۰۴	مطلب پنجم : احکام طهارت حکمی و احکام فقدان آن
۲۰۵	بخش اول : احکام متطهر
۲۰۵	بخش دوم : احکام سُخْذِثْ با حدث اصغر
۲۱۲	بخش سوم : احکام جُثْبْ
۲۲۱	بخش چهارم : احکام قاعده
۲۳۴	بخش پنجم : احکام زن زائره
۲۳۶	بخش ششم : احکام زن مستحاضه یا دچار خونریزی
۲۴۱	فصل دوم : نماز
۲۴۴	مبحث اول : نمازهای پنجگانه
۲۴۴	مطلب اول : واجب بودن نمازهای پنجگانه
۲۴۸	مطلب دوم : شرائط نماز
۲۴۸	بخش اول : طهارت
۲۵۵	بخش دوم : فرا رسیدن وقت نماز
۲۶۰	بخش سوم : لباس و ستر عورت
۲۶۶	بخش چهارم : استقبال قبله
۲۷۰	بخش پنجم : ترتیب میان نماز قضاء و نماز اداء
۲۷۱	مطلب سوم : چیزهایی که پیش از شروع به نماز، برای نماز مقرر گردیده است
۲۷۱	بخش اول : اذان و اقامه
۲۸۴	بخش دوم : نماز جماعت
۲۹۲	مطلب چهارم : چگونگی نماز
۲۹۳	بخش اول : نماز شخص منفرد سالم مقیم
۳۱۳	بخش دوم : نماز بیمار
۳۱۶	بخش سوم : نماز مسافر
۳۱۹	بخش چهارم : نماز خوف
۳۲۱	بخش پنجم : نماز جماعت
۳۲۱	در حال تندرستی و اقامت و امن و امان
۳۲۲	قسم اول : نماز جماعت با امامت مردی

۳۳۳ نماز جماعت در مسجدهای عمومی
۳۳۸ قسم دوم : نماز جماعت با امامت زنی
۳۴۶ بخش ششم : نماز جماعت در حال بیمار بودن امام
۳۴۹ بخش هفتم : نماز جماعت در مسافرت
۳۴۹ بخش هشتم : نماز جماعت در حال خوف و هراس
۳۵۴ مبحث دوم : نماز جمعه
۳۶۳ مبحث سوم : نماز میت، یا نماز جنازه
۳۶۸ اقسام و انواع شهداء
۳۸۴ مبحث چهارم : نماز غیر واجب، یا نماز تطوع
۳۸۵ مطلب اول : تطوُّعهای انفرادی
۳۸۶ بخش اول : تطوُّعهای انفرادی معین
۳۸۶ قسم اول : سنتهای رواتب همراه با واجبه‌ها
۳۹۱ قسم دوم : تطوُّعهای همراه با سنتهای رواتب
۳۹۲ قسم سوم : تطوُّعات معین، گذشته از آنچه قبلاً بیان شد
۳۹۵ بخش دوم : تطوُّعات مطلق
۳۹۸ بخش سوم : چگونگی خواندن نماز تطوع
۴۰۲ مطلب دوم : نمازهای سنی که به صورت جماعت خوانده می‌شوند
۴۰۲ بخش اول : نماز دو عید
۴۰۹ سخنان فقهاء درباره‌ی حضور زنان در نماز عیدها
۴۱۵ بخش دوم : نماز استسقاء
۴۲۴ بخش سوم : نماز کسوف و خسوف
۴۳۰ بخش چهارم : نماز تراویح
۴۳۲ مبحث پنجم : سجده‌ی تلاوت و سجده‌ی شکر
۴۳۲ مطلب اول : سجده‌ی تلاوت
۴۳۵ مطلب دوم : سجده‌ی شکر
۴۳۶ مبحث ششم : اوقاتی که نماز خواندن در آنها نهی شده است

باب دوم : زکات

۴۴۳ فصل اول : زکات بر چه کسی واجب است
۴۵۳ فصل دوم : اموالی که در آنها زکات واجب است
۴۵۳ مبحث اول : شرائط عمومی در اموال زکات
۴۶۱ مبحث دوم : اموالی که زکات آنها واجب است و بیان حد نصاب آنها و مقدار زکات آنها
۴۶۲ مطلب اول : زکات طلا و نقره
۴۹۰ مطلب دوم : زکات حیوانات و چهارپایان
۴۹۴ مطلب سوم : زکات کالاهای تجارتنی
۴۹۸ مطلب چهارم : زکات زراعتها و میوه‌ها

- مطلب پنجم : زکات غسل ۵۰۵
- مطلب ششم : زکات معدن و گنج و دینه ۵۰۷
- مطلب هفتم : زکات قرض ۵۱۳
- دلایل واجب نبودن زکات قرض ۵۱۸
- فصل سوم : جایگاه‌های زکات ۵۲۵
- مبحث اول : مستحقان و سزاواران زکات ۵۲۶
- مطلب اول : انواع مستحقان و سزاواران زکات ۵۲۶
- بخش اول : فقیران و مستمندان ۵۲۷
- مقدار زکاتی که به فقیر یا مسکین داده می‌شود ۵۴۱
- بخش دوم : عاملین زکات ۵۴۶
- بخش سوم : دلجوئی شونندگان ۵۴۹
- مسلمانان دلجوئی شونده، چهار گروهند ۵۴۹
- بخش چهارم : دریاره‌ی آزادی خواهان ۵۵۱
- بخش پنجم : مقروضان ۵۵۲
- بخش ششم : فی سبیل الله ۵۵۴
- بخش هفتم : ابن السبیل ۵۶۰
- مطلب دوم : چه چیزهایی در انواع مستحقان زکات شرط است ۵۶۱
- مبحث دوم : دادن زکات و شرایط آن ۵۶۶
- فصل چهارم : زکات فطر ۵۷۵



دیباچه‌ی مترجم

یزدان را سپاس می‌گوئیم، یزدانی که قرآن را یاد داده است، و انسان را آفریده است و بدو گفتار آموخته است. درود و رحمت بر آن کس باد که فرموده است:

﴿مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ﴾ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالتَّابِعِينَ.

اهرگاه خداوند خیر و خوبی شخصی را بخواهد او را بر آئین آگاه و فرزانه می‌گرداند. آن کس که چنین فرموده است سرورمان محمد است. همچنین درود و رحمت خداوند منان بر آل و اصحاب و پیروان محمد باد.

هنگامی که پیغمبر خدا وفات یافت و به سوی خداوند بزرگوار برگشت، یارانش به تشکیل و تکمیل شخصیت خود همت گماشتند، و متحد و متفق گشتند، و کار و بار خویش را به مردی از خویشان واگذار کردند، و هر یک از آنان به اندازه‌ی تاب و توان برای بالا بردن و والا کردن فرمان اسلام به تلاش ایستادند. زیرا روحی که داشتند برترین روح دینی بود، روحی که برای آن زمان پدیدار گردیده بود.

برخی از آنان به حفظ قرآن پرداختند و به تجوید آن سرگرم شدند و درباره‌ی نیکو اداء کردن مخارج حروف قرآن و راست و درست تلاوت کردن آن بدان شکل که از پیغمبر خدا شنیده شده بود، مشغول گردیدند.

بعضی هم به محافظت و مراقبت از زبان عربی پرداختند، و برای آن قواعدی قرار

دادند و نوشتند که آن را از خطا و اشتباه مصون دارد. گروه بیشتری هم به گردآوری فرموده‌های پیغمبر خدا پرداختند و آن فرموده‌ها را از زبان‌ها دریافت و به حفظ و پاسداری از آن‌ها سرگرم شدند، و از آن‌ها احکام و قوانین استنباط کردند. مردانی در این راستا برجسته و وارسته گردیدند که از جمله‌ی نوابغ بشمار آمدند. همچون مردانی از فرموده‌های پیغمبر اصول شریعت را مقرر داشتند، و احکام شریعت را از قرآن و سنت و سیره‌ی پیشینیان استنباط و استخراج کردند. از ایشان در قرن اول عبدالله پسر عباس، عبدالله پسر عمر، عبدالله پسر مسعود، عبدالله پسر عمرو پسر عاص، حسن بصری، شعبی، اوزاعی، زهری، سعید پسر مسیب، سعد پسر جبیر، و بسیار دیگری شهرت پیدا کردند و مشهور گردیدند.

هر یک از ایشان پیروانی داشتند که از آنان علم و دانش را دریافت می‌کردند. بعدها در قرن دوم کسانی بیش از آنان نبوغ پیدا نمودند. مشهورترین ایشان ابوحنیفه، شافعی، مالک، احمد پسر حنبل، داود ظاهری، لیث، و دیگران که به علت کثرت نمی‌توان ایشان را سرشماری کرد. هر یک از آنان پیروانی داشتند و مذهب ایشان را در پیش گرفتند و تعالیم آنان را انتشار دادند.

باید یادآوری کرد همه‌ی این مذاهب‌های متعدد در اصلی از اصول دین اختلاف نداشتند، و بلکه اختلاف این مذاهب‌ها در فروع فقه، یعنی در شریعت و فروع عبادت بود.

سبب اختلاف سردستگان این مذاهب هم اختلاف مراجع و منابع بوده است. چه بسا یکی از ایشان به حدیثی استناد نموده است که این حدیث به عقیده‌ی دیگری صحیح نبوده و با شیوه‌ی نقد او همخوانی نداشته است. یا حدیثی در پیش کسی صحیح به نظر آمده است و بدانچه آن را صحیح دانسته عمل کرده است و به ترک چیزی گفته است که آن را صحیح ندانسته است. و بر این منوال و روال... بدین شکل مذاهب ایشان اختلاف روشنی پیدا کرده است.

گذشته از این که این اختلاف از مقامشان نمی‌کاهد و ایرادی متوجهشان نمی‌گرداند، دال بر این است که آئین اسلام آئین فهم و عقل است نه آئین سلطه‌ی بر افکار و جلوگیری از آزادی اندیشه‌ها، و نه آئین بندگی رؤسای قدرتمند و بالادست. جای شگفت است که برخی از اندیشمندان آرزو می‌کنند کاش مذاهب‌ها یک مذهب

می‌شد و مذهب‌های گوناگون در میان نمی‌بود. اما چنین کسانی نمی‌دانند که یکی شدن مذهب‌ها سلب آزادی از خرده‌ها و به تنگنا انداختن آن‌ها و فشار آوردن بر فهم‌ها و شعورها و بیرون رفتن از اسلوب قرآن و سنت پیغمبر خدا است، و در این کار بستن درگاه اجتهادی است که درگاه رحمت برای این امت است، و ملت‌ها به ترک آئین‌های خود نگفته‌اند و به جای آن‌ها قوانین ساخته‌ی اندیشه‌ی انسان‌ها را برنگزیده‌اند مگر به خاطر استبداد رؤساء در حق آئین‌ها و بستن درهای فهم و شعور بر روی ملت‌ها.

اکثر کسانی که اسلام را نمی‌شناسند معتقدند داستان این مذهب‌های چهارگانه بسان داستان فرقه‌های مذهبی غیر ما مسلمانان است، و گمان می‌برند این امامان چهارگانه مذهب‌های خود را آورده‌اند و ارائه داده‌اند و مردمان را به پیروی از آن‌ها با نوعی از سلطه و قدرت وادار کرده‌اند! در حالی که امامان چهارگانه مثل دیگران افرادی از علماء و فرزندان بوده‌اند، و در مقابل ایشان علماء و فرزندان دیگری بوده‌اند که سخنانی جدای از سخنانشان داشته‌اند، و بلکه برایشان خلاف معتقدات آنان را ثابت کرده‌اند و به دل امامان چهارگانه خطور نکرده است و نگذشته است که کسی از مسلمانان را به پیروی از مذهب خود وادارند. اما مذاهب امامان چهارگانه باقی مانده است و بقیه‌ی مذاهب‌های دیگر ماندگار نگردیده است به خاطر برتری و فضیلتی که در مذاهب امامان چهارگانه بوده است و بسیاری از مردمان گفتار ایشان را نشر و پخش کرده‌اند.

برای این که منزلت این امامان چهارگانه روشن گردد و اندازه‌ی فروتنی ایشان جلوه‌گر آید و دوری آنان از وادار کردن کسی به پذیرش مذاهب خود پدیدار شود، بخشی از گفتارشان را بیان می‌داریم تا محقق گردد که پایه و اساس اسلام بر آزادی اندیشه و استقلال اراده استوار است.

امام ابوحنیفه: می‌فرمود: «برای کسی که دلیل مرا نداند حرام است با سخن من حکم صادر بکند و فتوا بدهد».

هنگامی که امام ابوحنیفه فتوا می‌داد و حکم صادر می‌کرد می‌فرمود: «این رأی و نظر ابوحنیفه است، و بهترین و زیباترین چیزی است که بر آن توانائی پیدا کرده‌ایم. کسی که برای ما بهتر و زیباتر از این رأی و نظر را بیاورد پسندیده‌تر و بایسته‌تر خواهد بود».

امام مالک وقتی که حکمی را استنباط می‌کرد به یاران و پیروان خود می‌گفت: «بدان بنگرید و در آن دقت کنید، چه این دین است، و کسی نیست مگر این که از سخنانش

ایراد گرفته می‌شود و به خودش واپس داده می‌شود، مگر صاحب این مرقد». یعنی پیغمبر خدا .

امام شافعی: به ربیع گفته است: «ای ابو اسحاق در هر آنچه می‌گویم از من تقلید مکن بلکه برای خودت بدان بنگر و در آن دقت کن، چه این دین است و باید در مسائل دینی دقت و پژوهش کرد».

امام احمد گفته است: «به کار و بار دین خود بنگرید و در آن پژوهش کنید، چه تقلید از غیر معصوم نکوهیده و ناپسند است، و در تقلید کوری بینش است».

این‌ها سخنان کسانی است که مذاهب چهارگانه را بنیانگذاری کرده‌اند. از این سخنان برای تو منزله آزادی اندیشه در اسلام پدیدار و آشکار می‌گردد. اگر هم از برخی از متأخرین جمود و رکود می‌یابی با گذشت زمان برطرف می‌شود و از میان می‌رود.^۱

اختلاف فقهاء

۱- اختلاف موجود در میان فقهاء محدود به فروع فقهی است. اما همگان در اصول اتفاق نظر دارند. چه در اصول عقیده و ارکان ایمان و ارکان اسلام، و چه در اصول تشریح برداشت از قرآن و سنت و اجماع و قیاس. اتحاد و اتفاق در اصول و قواعد همگانی از لطف و فضل خدا است. لطف و فضلی که یزدان جهان نسبت به این شریعت دارد، شریعتی که خدا محافظت از آن را ضمانت فرموده است تا بدان‌گاه که زمین و سرنشینان آن را به ارث می‌برد.

و اما اختلاف در فروع فقهی، و در احکام تفصیلی، هیچ‌گونه خطری و هیچ‌گونه ضرری به همراه ندارد. بلکه اختلاف در همچون مواردی عاملی از عوامل جاودانگی این شریعت، و باعث دارائی و شکوفائی همیشگی آن است.

۲- اختلاف در امور فرعی و تفصیلی، طبیعی است. هیچ قانون آسمانی یا قانون ساخته و پرداخته‌ی زمینی، خالی از اختلاف نیست. بلکه هیچ علمی از علوم یافته نمی‌شود که خالی از اختلاف باشد. فرزنانگان قانون در شرح و تفسیر آن اختلاف دارند. دادگاه‌ها در پیاده کردن قانون اختلاف دارند. فرزنانگان تاریخ در ذکر روایت‌ها و بیان رخدادهای تاریخ آراء گوناگونی دارند. پزشکان و مهندسان و آگاهان و پژوهشگران

درباره‌ی موضوع واحدی و نگرش بدان و تجزیه و تحلیل آن اختلاف می‌ورزند. اختلاف در امور فرعی و تفصیلی یک امر سرشتی است و زندگی علمی و عملی مقتضی آن است.

۳- اختلاف موجود در میان مذاهب فقهی، موسوعه‌های بزرگ و جنگ‌های سترگ فقهی را بهره‌ی مکتب اسلامی نموده است، موسوعه‌ها و جنگ‌هایی که در هر قانونی و در هر مکتبی از مکتب‌های جهان اثری از آن‌ها یافته می‌شود، و مسلمانان را به گونه‌ای درآورده است که صاحب ثروت قانونی و تشریحی‌ای باشند که هیچ ملتی از ملت‌های زمین آن را نداشته باشد. از دیگر سو این موسوعه و جنگ همچون قانون و تشریحی را به گونه‌ای درآورده است که سازگار و تازه و شایان هر زمان و مکانی باشد. شایان مرفقی‌ترین تمدنی باشد که انتظار آن می‌رود و بدان چشم امید دوخته می‌شود، و شایان بزرگ‌ترین پیشرفتی باشد که سزاوار انسان است. پاسخگوی همه‌ی نیازمندی‌های پیشرفت و ترقی و آبادانی در طی روزگاران دور و دراز، گردآورنده‌ی مصالح تن و مصالح روان و خواست‌های فرد و خواست‌های گروه، مشتمل همه‌ی افعال مردمان، سروسامان بخشنده‌ی امور دین و دنیا باشد. این نیز بدان سبب است که اختلاف در فروع باعث گسترش و ثروتمندی قانونگذاری و تشریح می‌گردد. چه اگر مذهبی ملت اسلام را به تنگنا کشاند از مذهب دیگری کمک می‌گیرند، و اگر دائره‌ی حکمی بر آنان تنگ گردد یا حکمی ایشان را به تنگنا کشاند به حکم دیگری پناه می‌برند. عمر پسر عبدالعزیز گفته است:

از این شادمان نمی‌گردیدم که اصحاب محمد اختلاف نمی‌ورزیدند، زیرا آنان اگر اختلاف نمی‌ورزیدند رخصتی در میان نمی‌بود.

۴- اختلاف بر پایه‌ی هوا و هوس بنیانگذاری نگردیده است، یا به خاطر طرفداری از کسی یا شخصی، و یا به دنبال اهدافی و مصالحی روان شدن، پدید نیامده است. بلکه اختلاف بر پایه‌های علمی موجود در میان خود مردمان استوار و برقرار است. هدف اختلاف اصحاب و پیروان اسلام دستیابی به حق و حقیقت، و به کسب رضای خدا، و مخلصانه کار کردن برای خدا بوده است و بس.

۵- در نصوص قطعی و مسلم قرآن اختلافی درنگرفته است. قرآن با همه‌ی آیات خود ثابت و قطعی است، چه به گونه‌ی متواتر نقل و روایت گردیده است. همچنین

سنت متواتر قطعی و مسلم است. اختلاف تنها در نصوص ظنی از قبیل اخبار آحاد، و در معانی ظنی است و بس.

هرگز اختلاف در فروع فقهی انگیزه‌ای از انگیزه‌های منفی در زندگی مسلمانان نبوده است، بلکه سرچشمه‌ی ثروتمندی و تازگی و بخشندگی بوده است.

چه هر اندازه شرائط و ظروف، و چهارچوب‌های تمدن و آب و هواهای اجتماعی اختلاف پیدا کند و دگرگون شود، هر دسته و گروهی در شریعت اسلام چیزی را خواهند یافت که بدون هیچ گونه رنج و زحمتی یا به دردسر و تنگنا افتادنی، با زندگانیشان همگام می‌گردد و زندگانیشان را به پیش می‌برد. هیچ مسلمانی با داشتن همچون دارائی و ثروتی و برخورداری از همچون رحمت خدایانه‌ای عذری برای کناره‌گیری از پیاده کردن شریعت اسلام ندارد. آنچه خدا خواسته است آن را در عبادات و معاملات و امور خانواده و ارث و ترکه انجام دهیم، آن را با نص صریح و به گونه‌ی روشن بیان فرموده است. و اگر یزدان جهان در پرتو ضوابط کلی به ترک چیزی گفته است و از آن سخنی به میان نیآورده است، مراد آسانگیری بر ما بوده است و از روی فراموشی نبوده است، چه خداوند فراموشکار نیست.

بنابراین اختلاف فقهی در فروع به ما این امکان را می‌دهد که بار دیگر به مقصود و مطلوب شرع نگاهی بیندازیم، و از آن چیزی را نفی کنیم و یا ثابت بداریم و چیزی را بیفزاییم و گیر و دارها و سختیها و گرفتاری‌های زیادی را از سر راه اجتهاد و ضوابط مورد اعتماد آن برداریم، تا شریعت اسلام با فقه ثروتمند خود گام‌هایمان را در راه ساختار اسلامی سازگار با زندگی در همه‌ی محیط‌ها و زمان‌ها به پیش ببرد و رهنمود کند.

حکم اجتهاد

اجتهاد پایه‌ای از پایه‌هایی است که فقه آئین یزدان و زندگی مردمان بر آن استوار می‌گردد. بدین جهت دین و دنیا بدون اجتهاد راست و درست در نمی‌آید، و امت ما از حقیقت دین خود و از کاروان دنیای خود واپس نمانده‌اند مگر آن زمانی که درگاه خرد اسلامی بسته شد و سر در گریبان خود نهاد، و به متن‌ها و شرح آن‌ها، یا به خلاصه کردن شرح‌ها و چیره کردن آن‌ها در کار عبادت و پرستش بسنده کرد. بدین خاطر به ناچار

باید گفت ضرورت دارد درگاه اجتهاد پیوسته باز بماند تا به گذشته‌ی بزرگ و سترگ گنجینه‌ی آن دیگر باره دستیابی پیدا کنیم. خدا درگاه اجتهاد را باز کرده است و کسی نمی‌تواند آن را ببندد. درگاه اجتهاد هرگز بسته نشده است، بلکه خرده‌های مسلمانان در روزگاران مبارزه‌ی مذهبی بسته شده است، مبارزه‌ای که سردستانان مذهب‌ها خودشان از آن بی‌زاری نشان داده‌اند.

شایستگی اجتهاد در فقه

وقتی که به بازگذاشتن درگاه اجتهاد فرا می‌خوانیم، ما ادعای نمی‌کنیم فقه اسلامی خانه‌ای بدون کوکام باشد و هر فرد درمانده و ناتوانی و هر شخص دشمن و کینه توزی بتواند بدان درآید. اجتهاد باید در آن اطلاع و آگاهی داشت، و برای اطلاع و آگاهی باید اهلیت و شایستگی به هم رساند...

همان‌گونه که هر علم و دانشی مردان خود را و متخصصان خود را دارد، و برای غیر آنان حرام و قدغن است بدون شایستگی خود را بدان بزنند و بی‌ساکی بکنند، و بلکه قاتل بشمار می‌آید کسی که به مهاولای بیماران پردازد بدون گواهی نامه‌ای که بدو اجازه‌ی دست یازیدن به شغل پزشکی می‌دهد، و کسی که ماشین را براند بدون این که گواهی نامه داشته باشد، به همین منوال و روال گناهکار بشمار می‌آید کسی که در آئین خدا به خود جسارت فتوا دادن بدهد بدون این که شایستگی‌هایی داشته باشد که اصولیها و فقهاء بر آن‌ها اتفاق نظر دارند.

شرایط شایستگی اجتهاد را، و شروطی را که گذشتگان ما بر آن‌ها اتفاق نظر دارند در نقاط و نکات زیر خلاصه می‌کنیم:

۱- معلوم است نخستین شرط، اسلام و چیزی است که بیانگر ایمان به خدا و صفات او، و ایمان به چیزی است که جائز است خدا را بدان وصف نمود، و ایمان به چیزی است که جائز نیست خدا را بدان وصف کرد، و ایمان به پیغمبر خدا و ایمان به اطاعت از او است.

۲- دانستن زبان عربی است. زیرا قرآن به زبان عربی نازل گردیده است، و سنت نبوی نیز به زبان عربی بیان شده است. باید در پرتو اطلاع از زبان عربی، صریح، ظاهر، مجمل، حقیقت، مجاز، عام، خاص، محکم، متشابه، مطلق، مقید، نص، محتوا، اشتباه، و

مفهوم سخن را درک کرد و شناخت.

۳- باید ناسخ و منسوخ قرآن و آیات احکام و موقعیت‌های آن‌ها را در سوره‌ها دانست. برخی از علماء آیات احکام را حدود پانصد آیه دانسته‌اند، آیاتی که با دلالت مطابقه بیانگر احکام هستند، و الا در قرآن آیه‌ای نیست مگر این که به طریقه‌ی لزوم یا تضمین بر حکمی یا احکامی دلالت دارد. مجتهد باید قدرت مفسران را تشخیص، و توان آنان در تفسیر قرآن را جدا سازد، و بر گفته‌هایشان اطلاع پیدا کند.

۴- آگاهی از سنت نبوی، اعم از کردار و گفتار و تعیین و تصویب، به گونه‌ای که سنت نبوی را بخواند و بفهمد، و احادیث احکام را از احادیث بیم و امید و آداب و رسوم عمومی تشخیص دهد و جدا سازد...

ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مطلق و مقید احادیث را بشناسد، و بتواند میان آنچه تعارض از آن پدیدار و نمودار می‌آید توفیق و سازش برقرار سازد، و رویان و احوال ایشان را بشناسد، و اقوال علمای جرح و تعدیل را درباره‌ی آنان بداند. راه‌های اسناد را بداند، و اصطلاحات علمای حدیث از قبیل بخاری و مسلم و احمد و غیره را در این باره بلد باشد.

۵- آگاهی از آنچه مورد اجماع است، چه اجماع بر اصول امور شرعی باشد، از قبیل اجماع بر وجوب نمازهای پنجگانه، و چه اجماع بر اصول دیه و ارث و نفقه، و جز این‌ها باشد. یا اجماع بر اصول در جزئیات باشد، از قبیل اجماع بر وجوب عده‌ی زنی که شوهرش مرده است، یا عده‌ی زنی که طلاق داده شده است، و دو و نیم درصد زکات طلا و نقره.

مجتهد قطعاً باید از اقوال علمای مشهور مذاهب گوناگون آگاه باشد، و راه‌ها و شیوه‌های استدلال ایشان را بداند، به گونه‌ای که اجماع قطعی و ظنی را تشخیص دهد و میان آنچه بدون خلاف است، و آنچه دارای خلاف نامعتبر است فرق بگذارد و جدائی اندازد، و مرجع هر یک از آنان را در این راستا بداند و بشناسد، تا در چیزی که از آن خبر می‌دهد یا در چیزی که انجام می‌دهد یقین و اطمینان داشته باشد. مجتهد باید توجه داشته باشد بدآنچه در کتاب‌های مورد اعتماد نگارش یافته و راجع به شریعت اسلام است و بر دلیل تکیه دارد، از قبیل: مغنی ابن قدامه‌ی حنبلی، المحلی ابن حزم ظاهری، المجموع نووی شافعی، فتح الباری ابن حجر، بدائع الصنائع کاشانی حنفی، المبسوط

سرخسی، فتح‌القدیر ابن همام - که هر دو نفر حنفی هستند - مدونه‌ی مالک، تفسیر ابن جریر و ابن کثیر و قرطبی، کتاب‌های اصول همچون نوشته‌های غزالی و رازی و آمدی و سرخسی و ابوالحسین بصری و ابن حزم و شاطبی، و غیر آن‌ها.

۶- از جمله‌ی چیزهائی که باید در مجتهد موجود باشد توان استنباط احکام از روی دلائل و تسلط بر علم اصول فقه، و تطبیق جزئیات بر کلیات است چه این امر در پرتو برداشت از منابع و چه با سره کردن و یا استخراج آن باشد. زیرا مجتهد وقتی که توان استنباط و برداشت صحیح را داشته باشد از زمره‌ی مجتهدان بشمار می‌آید، هر چند هم به شیوه‌ی اصولی‌های متأخر از روی قیاس سخن نگفته باشد. برای مثال ابن حزم از زمره‌ی مجتهدان است هر چند از روی قیاس سخن نگفته است، و لیکن قدرت علمی بدو این امکان را داده است که برای جزئیاتی که متوجه او گردیده است احکامی پدید آورد و قواعدی بنگارد.

بر کسی که از روی قیاس سخن می‌گوید لازم است منبع علت‌ها یعنی متعلق آن‌ها را بشناسد، و راه‌های استنباط را بداند، و متوجه شود طرفداران قیاس بر چه چیز اتفاق نظر دارند و در چه چیزی اختلاف دارند، و شیوه‌های علت و قوانین آن را بداند تا قیاس او بر ضوابط علماء و قواعد ایشان استوار گردد و جاری و ساری شود.

۷- مقاصد شارع از احکام: درک و فهم مقاصد شارع از احکام، مهم‌ترین چیزی است که باید در مجتهد موجود باشد. چه شریعت به عنوان رحمت بندگان نازل گردیده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الانبیاء/۱۰۷)

(ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.

زیرا همه‌ی احکام پیرامون مصالح دنیوی یا اخروی، و یا هر دوی دنیوی و اخروی بندگان در گشت و گذار است، و رعایت مصالح همراه با مراتب سه‌گانه‌ی مصالح، یعنی: ضروریات و حاجیات و تحسینات، و همچنین بر طرف کردن موانع و مشکلات، و راهگشائی کردن و آسانگیری نمودن، مورد نظر است.

﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكَ فِي الدِّينِ مِن حَرَجٍ﴾ (الحج / ۷۸)

(او در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.)

دفع مضار بر جلب منافع، و مصلحت جماعت بر مصلحت افراد مقدم است. این درگاه بر روی کسی گشوده نمی‌شود مگر بر روی آن کس که خدا دل او را بگشاید و

فراخ نماید، و بینش او را بگشاید و فراخ نماید، و بینش او را روشن گرداند و نورانی نماید.

۸ چیزی که دانش پژوهان، چه رسد به مجتهد، باید داشته باشند حسن نیت و سلامت عقیده است. چه نیت شایسته دارنده‌ی خود را رهنمود می‌کند که در پرتو نور خدا به امور و مسائل بنگرد. پیغمبر می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَىٰ ﴾.

اکارها بستگی به نیت‌ها دارد، و به هر کسی چیزی می‌رسد که نیت آن را به دل راه داده است و قصد آن را کرده است.

با وجود این همه شرایط و شروط، باید احساس اسلامی، و عقل سالم داشت و از سلامت دل با ایمان و مطیع فرمان یزدان برخوردار بود. زیرا احساس و عقل و دل وسائلی هستند که ضامن می‌گردند شرایط و شروط و سازه‌ها و ساختارهای اهلیت بخشنده‌ی پیشین بتوانند عطاها و داده‌های گسترده و فراگیری و صحیح و درستی به بار بیاورند و ارمغان دارند.

اگر می‌خواهیم دیگر باره نشاط و جوانی شریعت ما به شریعت ما برگردد، و همان‌گونه که در روزگاران پیشین قانون زندگی ملت‌های اسلامی در معاملات جهانی بوده است، باز هم چنین باشد، بر ما واجب است به باز بودن همیشگی درگاه اجتهاد اقرار و اعتراف کنیم.^۱

تقلید و تلفیق

تقلید از هرگونه مذهب اسلامی جائز است، مذهبی که مورد اعتماد اکثریت مسلمانان است، هر چند که به تلفیق و آمیزش مقاصد و مطالب مذاهب بینجامد. اما تقلید وقتی جائز است که ضرورت یا نیاز یا درماندگی و یا عذری در میان باشد. تقلید از دیدگاه مالکی‌ها و گروهی از حنفی‌ها درست است. از دیگر سو چنگ زدن به ساده‌ترین مذهب از میان مذاهب صحیح است. همچنین در وقت نیاز یا وجود مصلحت، به دنبال رخصت‌ها راه افتادن و از رخصت‌ها سود بردن جائز است، به شرط این که استفاده‌ی از رخصت‌ها و چنگ زدن بدان‌ها بیهوده، یا از روی هوا و هوس، و یا برای سرگرمی و

۱. نگاه: موسوعة الفقه الإسلامی المعاصر، تألیف دکتر عبدالعلیم عویس، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳ و ۱۳۳-۱۳۹.

بازیچه نباشد. زیرا دین خدا آسان است و مشکل نیست، و جائز بودن تلفیق برای آسانگیری بر مردمان است.

خداوند بزرگوار فرموده است:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (البقرة / ۱۸۵)

[خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست].

این فرموده‌ی خداوند بزرگ:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (الحج / ۷۸)

[و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است].

و این فرموده‌ی خداوند بزرگ:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (النساء / ۲۸)

[خداوند می‌خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند (چرا که او می‌داند که انسان در برابر غرائز و امیال خود ناتوان است) و انسان ضعیف آفریده شده است].

به دنبال رخصت‌ها رفتن و گشتن، بیهوده و بی‌سود، یا به خاطر هوا و هوس شخصی جائز نیست. بدین صورت که انسان از هر مذهبی چیزی را برگزیند که برای او ساده‌تر و سبک‌تر بوده، بدون این که ضرورت و نیازی و عذر و بهانه‌ای برای آن باشد. تا جلو انگیزه‌های فساد و وسائل تباهی حاصل از کناره‌گیری و گسیختن از وظائف و تکالیف شرعی گرفته شود. تلفیقی هم جائز نیست که با یک امر مورد اتفاق برخورد داشته باشد، و یا انسان را به یک کار حرام شرعی بیندازد.

بدان که فقه در زمان پیغمبر خدا تدوین و نگاشته نشده است، و در آن روز کاوش و پژوهش همسان کاوش و پژوهش فقهاء مذاهب در میان نبوده است. فقهاء مذاهب، ارکان و شروط و آداب جداسازی هر چیزی از چیز دیگری را با تمام تاب و توان خود، و با دلیل و برهان لازم معین و مشخص و روشن و آشکار می‌کنند، و با ساختارها و هنرنمایی‌های خود شکل‌ها و سیماهای واجب را به تصویر می‌کشند و از آن‌ها سخن می‌گویند، و آنچه باید منحصر و محدود گردد آن را منحصر و محدود می‌نمایند، و چیزهای دیگری جز این.

و لیکن پیغمبر خدا وضو می‌گرفت و اصحاب وضو گرفتن او را مشاهده می‌کردند و همچون او وضو می‌گرفتند، بدون این که بیان دارد این رکن و آن ادب است. پیغمبر

نماز می‌خواند و اصحاب نماز او را می‌دیدند و آن‌گونه که او را می‌دیدند نماز را می‌خواندند. پیغمبر حج می‌کرد مردمان به حج او می‌نگریستند و آنچه را انجام می‌داد ایشان هم انجام می‌دادند. اغلب و اکثر احوال او این چنین بود. دیگر بیان نمی‌فرمود که واجبات وضو شش تا یا چهار تا است، و لازم نمی‌فرمود که احتمال دارد انسانی وضو بگیرد و موالات را مراعات نکند، تا بر صحت یا غیر صحت آن حکم صادر کند، مگر در مسائلی که خداوند خواسته است. اصحاب هم کمتر درباره‌ی همچون چیزهائی سؤال می‌کردند.

خلاصه شیوه‌ی بزرگوارانه‌ی پیغمبر این چنین بود. هر یک از اصحاب بدان اندازه که خدا برایش ممکن می‌فرمود عبادت‌ها و فتواها و داوری‌های پیغمبر را می‌دید و آن‌ها را به ذهن می‌سپرد و فهم و برداشت می‌کرد، و پیش از این که قرائن آن‌ها را بزاید برای هر یک وجه و رویکردی می‌شناخت. یکی را بر مباح بودن، و یکی را بر استحباب، و دیگری را بر نسخ حمل می‌کرد، به خاطر نشانه‌ها و قرینه‌هائی که به عقیده‌ی او کافی و بسنده بود.

چیزی جز این برایشان مهم نبود که دلشان بدان بیارامد و قانعشان نماید و بس، بدون این که به راه‌ها و شیوه‌های استدلال توجه کنند، بدان گونه که اعراب را می‌بینی در میان خود سخن را می‌فهمند و دل‌هایشان به تصریح و اشاره و کنایه می‌آرامد بدون این که خودشان متوجه باشند. روزگار والای پیغمبر به پایان رسید و اصحاب بر این کار و بار بودند و زندگی را سپری کردند. بعد از آن در شهرها و کشورها پراکنده شدند و هر یک از آنان پیشوای ناحیه‌ای از نواحی گردید. رخدادهای فواوانی در گرفت و پرسشهای زیادی به میان آمد. درباره‌ی آن‌ها از ایشان فتوا خواستند. هر یک از آنان مطابق آنچه در حافظه داشت یا فهم و برداشت کرده بود پرسش‌ها را پاسخ می‌گفت، و اگر در میان محفوظات یا فهم و برداشت‌ها چیزی نمی‌یافت برابر رأی و نظریه‌ی خود اجتهاد می‌کرد. بدین هنگام بود که میانشان به شیوه‌های گوناگون اختلاف در گرفت، چرا که چه بسا صحابه‌ای در مسأله‌ای حکمی را یا فتوانی را درباره‌ی قضیه‌ای شنیده بود، و صحابه‌ی دیگری آن را نشنیده بود و برابر رأی و نظر خود راجع بدان اجتهاد نموده بود،

...

جای بسی شگفتی است در میان فقیهان مقلد، چه بسا کسی یافته می‌شود در قضیه‌ای

بر ضعف مأخذ و منبع امام خود اطلاع پیدا می‌کند، به گونه‌ای که برای ضعف آن سببی و دلیلی نمی‌یابد، با این وجود در همین قضیه از امام خود تقلید و پیروی می‌نمایند، و سخن کسی را نمی‌پذیرد که از قرآن و سنت شاهد می‌آورد و به ذکر قیاس‌های درست مذهب خویش می‌پردازد. این امر را به خاطر تقلید کورکورانه از امام خود انجام می‌دهد. بلکه گاهی برای دفاع از امامی که از او تقلید می‌کند به نیرنگ و چاره‌جویی می‌نشیند و در راه نپذیرفتن آیات روشن قرآن، و برای ترک سنت آشکار نبوی به دوز و کلک می‌پردازد، و قرآن و سنت را با تأویلات دور از ذهن و پوچ و باطل، تفسیر و توجیه می‌کند. انگار امام او پیغمبری است که از سوی خدا روانه شده است! این هم کاری است دور از حق و حقیقت، و کناره‌گیری کردن از راستی و درستی است و کسی از خردمندان آن را نمی‌پسندد و بدان راضی نمی‌باشد.

این حزم گفته است: برای کسی حلال نیست سخن شخصی را بدون دلیل بپذیرد، مگر فرموده‌ی پیغمبر خدا. زیرا خداوند بزرگوار فرموده است:

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ (الاعراف / ۳)

از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی نکنید (و فرمان بپذیرید).

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَلَحَ عَلَيْهِ آيَاتُهُ﴾ (البقرة / ۱۷۰)

اهنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا فرستاده است پیروی کنید (و راه رحمان را پیش بگیرید، نه راه شیطان را). می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم (نه از چیز دیگری).

همچنین خداوند بزرگوار در ستایش کسی که تقلید نمی‌کند، فرموده است:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ

﴿وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (الزمر / ۱۷ و ۱۸)

آمزده بده به بندگانم، آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین زیباترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی‌اند که خدا هدایتشان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند.

﴿فَإِنْ نَزَعْنَاهُمْ فِي سُبْحٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (النساء / ۵۹)

اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضی به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت حکم آن

را بدانید چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید!.

خداوند بزرگوار اجازه فرموده است در وقت اختلاف و کشمکش کار به کسی جز قرآن و سنت حواله گردد، حواله کردن کار در وقت اختلاف و کشمکش به گفته‌ی گوینده‌ای را حرام فرموده است، چون گفته‌ی هر گوینده‌ای جدای از قرآن و سنت است. اجماع همه‌ی اصحاب از اولین نفر تا آخرین نفرشان، و اجماع تابعین از اولین نفر تا آخرین نفرشان، و اجماع پیروان تابعین از اولین نفر تا آخرین نفرشان، بر این است که نباید فردی به گفتار کسی از ایشان یا به گفتار کسی از پیشینیان آنان مراجعه کند و همه‌ی آن را درست بپذیرد.

امامان مذاهب چهارگانه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ به بیانگری قرآن و سنت نپرداختند جز برای این که مردمان را در فهم آن دو کمک کنند و یاری دهند، اما مرادشان این نبوده است که سخنشان شرعی گردد که بدان عمل شود، و به سبب تکیه بر سخنشان قرآن و سنت رها شود. زیرا آنان تعلیم‌دهندگان قرآن و سنت بوده‌اند، نه واضعان شرع.

لذا لازم است از سخنانشان برای فهمیدن کمک بگیریم، و بدانچه فهمیده‌ایم عمل کنیم. آنچه گذشت ما را رهنمود می‌کند به این که هنگامی که دلائل اختلاف پیدا می‌کند و کار برای مردمان ناپیدا می‌ماند، تنها راهنمایی که باید بدان مراجعه گردد قرآن خدای بزرگوار و سنت پیغمبر و سیره‌ی سلف صالح در عملکرد بدان دو است.

شکی نیست که ما سخت به یک فقه اسلامی نیازمندیم، فقهی که خرده‌های مجتهدان آن را اختراع کرده‌اند و پدید آورده‌اند، بدون این که مقید به یک جهت مذهبی معینی شویم، زیرا یک فقه مذهبی مشخص همه‌ی شریعت را به تصویر نمی‌کشد و بیان نمی‌کند.^۱

مزایای این کتاب

- ۱- راهنمایی کردن و آشنا نمودن مردان مسلمان و زنان مسلمان به احکام دین و شریعت اسلام به شکل همه‌جانبه و به گونه‌ی گسترده.
- ۲- توجه خاص به خانواده‌ی مسلمان که نخستین کانون و مدرسه‌ی جامعه‌ی اسلامی

۱. نگا: دائرة المعارف قرن بیستم، تألیف: محمد فرید وجدی، ج ۴، ص ۱۹۷-۲۵۷.

است.

۳- استفاده از مصادر و منابع اصلی و ذکر جلدها و صفحه‌های مرجع‌ها در حاشیه‌ی صفحه‌ها.

۴- ذکر رأی و نظر أرجح و أفضل در مسائل مورد اختلاف فقهاء، و بیان دیدگاهی که متکی به قرآن و سنت است و مصلحت مردمان در آن است.

۵- کتاب «مفصل فقه اسلامی مستدل» فقه مذهب محدودی و مخصوصی نیست؛ بلکه مقارنه و موازنه‌ای میان مذہب‌های چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، و گاهی برخی از مذہب‌های دیگر است. یعنی در این کتاب ادله‌ی احکام که روح فقه اسلامی است، مورد نظر است، نه تعصب و جانبداری از یک مذہب ویژه.

۶- نویسنده‌ی این کتاب در مسائل اصلی و قضایای مهم فقهی به سنجش گفتار مذہب‌گوناگون پرداخته است و گل سر سبد آراء را برچیده است و تقدیم مسلمانان کرده است.

۷- از آنجا که هنگام ضرورت تقلید از هر مذہب اسلامی مورد اعتماد مسلمانان جائز است، هر چند به تلیق بینجامد، در این کتاب چنین مسأله‌ای انجام پذیرفته است، تا کار را برای مردمان سهل و ساده سازد و فرمان یزدان را آویزه‌ی گوش جان نماید که فرموده است:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره/ ۱۸۵)
 خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست.

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج/ ۷۸)

در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء/ ۲۸)

خداوند می‌خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند. انسان ضعیف آفریده شده است.

۸- برای اثبات مسائلی، در حاشیه‌ی هر صفحه‌ای به چندین منبع ارجاع داده شده است، تا وهم و گمانی در میان نماند و خواننده‌ی کتاب ویلان و حیران نشود و حق و

حقیقت را در اسرع وقت درک و فهم نماید و برای پژوهش به منابع مربوطه مراجعه کند.

۹- کتاب «مفصل فقه اسلامی مستدل» عربی آن دوازده جلد است و مشتمل بر همه‌ی نواحی و مسائل فقه اسلامی است ... با تشکر از مسؤولان «نشر احسان» که ترجمه‌ی فارسی آن را به این بنده‌ی حقیر آفریدگار جهان حواله و واگذار فرموده‌اند. توفیق در این کار عظیم و سنگین را از یزدان سبحان خواستارم. چشم به راه دعای خیر خوانندگان مؤمن مسلمانم. به پذیرش آن در آستانه‌ی ایزد منان امیدوارم. خدایا تو بنما قبول این را ز ما، سمیع و علیمی به هر دو سرا. توئی مهربان‌تر از هر مهربان، ثوابی بعد از قبولش به ما رسان. خدایا مده کن مرا و به جانی رسان، توانم کنم کلّ این کتاب ترجمان. خدایا چنان کن با این ترجمان، بسی سود رسانم به مؤمنان. خدایا از درگاه خود ناامیدم مران، در پرتو لطفت به بهشتم رسان. خدایا به فضلت ببخشا گناهان ما، که بر جود و بخشش تو هستی سزا. خدایا به ذات پاکت قسم، ببخشا گناهانمان چه بیش و چه کم. خدایا بده نصرت اسلام و دین، خدایا یاری فرما جمله‌ی مسلمین. خدایا به درگاهت روی آورده‌ایم، ببخشای ما را ما تو را بده‌ایم. خدایا چنان کن سرانجام کار، تو خوشنود باشی و ما رستگار. خدایا گدای آستانت خرم دل است، یگانه درخواست او رضای ارحم است. خدایا مصطفی را مکن نا امید که او بخشنده‌تر از تو ندید.

مصطفی خرم دل